تاریخ انبیاء اولوا العزم
۲۹۷/۴۳
با مقدمه
ط ۹۲۷
تاریخ مختصر انبیاء ۱۴۵۵۷۹
برای سال سوم و چهارم مدارس ابتدائی

تألیف

جناب آقا شیخ محمد علی طهرانی

چاپ یازدهم ۲۳۹۴۶۸

حق طبع محفوظ و مخصوص است بکتابخانه

۱۳۴۶
(ادب)



تاریخ انبیاء اولوا العزم

یا مقدمه ۲

تاریخ مختصر انبیاء

برای سال سوم و چهارم مدارس ابتدائی

تالیف

جناب آقا شیخ محمد علی طهرانی

چاپ یازدهم

۱۳۴۶
(ادب)

مقدمه تاریخ انبیا

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

و بعد پس از طبع و نشر تاریخ مختصر انبیاء بعضی از مدیران مدارس از این بنده (محمد علی بن محمد حسن طهرانی) تقاضا فرمودند که مقدمه مطابق دستور تعلیمات ابتدائی وزارت جلیله معارف نگارم که از برای سال سوم و چهارم مقدمه تعلیم و تدریس شود نگارنده در مقام اجابت برآمده امیدوار است که مطبوع اتفاق افتد

باب اول — راجع بکلاس سوم

درس اول

انبیاء اولوالعزم

پیمبرانی که از جانب خدا مامور بهدایت خلق شدند و راهنمائی خلق فرمودند ایشان را انبیاء اولوالعزم گویند

و انبیاء اولوالعزم پنج نفرند. اول نوح ع دوم ابرهیم ع سوم موسی ع چهارم عیسی ع پنجم پیغمبر ما محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم

انبیاء اولوالعزم کیانند و چند نفرند

درس دوم

دعوت نوح ع

اول پیمبران اولوالعزم نوح علیه السلام است
درزمان نوح تمام اولاد آدم ازراه راست برگشته
بودند خداوند نوح را به پیغمبری برگزید ومدت
نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت فرمود جز
حام وسام و یافث که از اولاد نوح بشمارند و جفت
آنان و بعضی دیگر کسی دعوت نوح را نپذیرفت
و همه گمراه گشتند

درس سوم — استهزاء نوح

اول پیمبران اولوالعزم کیست ۰ ۰ وکی با نوح ایمان آوردند

قوم نوح نوح را استهزاء مینمودند هرچه ایشان را
موعظت فرمود سودی نبخشید و هرقدر نصیحت نمود
ثمری نکرد تا درحق آنان نفرین کرد خطاب از خدا
بنوح دررسید که طوفان خواهد شد و آب قوم ترا
هلاک خواهد کرد پس از برای خویش و پیروان خویش
کشتی بساز

درس چهارم

کشتی ساختن نوح ع و طوفان

نوح شروع بساختن کشتی نمود قوم نوح نوح را
سخریه مینمودند نوح سخنی نمیگفت تا کشتی تمام شد نوح
از هرحیوانی جفتی برگرفت وبا پیروان خویش در

قوم نوح با وی چه میکردند نوح با آنان چه کرد و پس از تمام شدن کشتی نوح چه کرد

در کشتی نشست پس باد سخت وزیدن گرفت و از
آسمان باران بارید و از زمین آب جوشیدن کم
کم جهانرا فرا گرفت بجز نوح و پسران نوح
همه غرق شدند

درس پنجم

مدت طوفان

کم کم باران قطع شد و چشمه ها خشک گشت و آبها
فرو کش نمود کشتی نوح در کوه جودی قرار گرفت
و مدت طوفان شش ماه بطول انجامید و بعد از طوفان
اولاد آدم از حام و سام و یافث پدید آمدند و روی
زمین را گرفتند و هر یک زبانی اختیار کردند

مدت طوفان چند ماه بود - از طوفان تا میلاد مسیح چقدر است

و از طوفان تا تولد عیسی ع سه هزار و سیصد و چهل
سال است

درس ششم

تولد ابراهیم ع

دوم از پیغمبران اولو العزم ابراهیم است تولد ابراهیم
در مملکت بابل در سنه هزار و هشتاد و یک بعد از طوفان
بود و اهالی بابل آفتاب و ستاره و بت میپرستیدند
و پادشاه ایشان نمرود بود و ابراهیم بطلان مذهب
باطل ایشانرا دانست و شناخت که خدای یگانه آفتاب
و ماه و ستارگانرا خلق نموده است پس خدای ابراهیم را
به پیغمبری برگزید

تولد ابراهیم چه وقت بود - اهالی بابل چه میپرستیدند - ابراهیم با ایشان چه کرد

ابراهیم بابلیان را براه راست دعوت فرمود و فرمود
که چرا مصنوع خود را ستایش و پرستش میکنید

درس هفتم

شکستن بتها

پس از دعوت ابراهیم عمّ (پدر ابراهیم) آذر بد گوئید و دیگران
بد گفتند ما دین پدران خویش را از دست نمیدهیم
اتفاقاً روزی عید بود بابلیان از شهر بیرون رفتند
ابراهیم فرصت غنیمت شمرد و بتها را با تبر شکست و تبر را
بگردن بت بزرگ گذاشت چون اهالی برگشتند
و بتها را شکسته دیدند گفتند این کار ابراهیم است

درس هشتم

در چه وقت ابراهیم بتهای بابلیان را شکست

شکایت از ابراهیم نزد نمرود

اهالی شکایت ابراهیم را نزد نمرود آوردند و ابراهیم را
امر باحضار فرمود گفت این بی‌حرمتی را چرا ببتان
نمودی ابراهیم گفت بت بزرگ چنین کرده است
از بتان سؤال کنید نمرود و نمرودیان شرمنده گشته
و گفتند بتان سخن ندانند ابراهیم گفت پس چون اینها را
پرستش میکنید که سود و زیان خویش نشناسند نمرود
غضب شد و فرمود تا ابراهیم را در آتش اندازند چنین
کردند لکن بامر خدا آتش بر ابراهیم گلستان شد

درس نهم

هجرت ابراهیم

نمرود با ابراهیم چه گفت . نمرود با ابراهیم چه کرد . شرح آنرا بیان نمائید .

ابرهیم با برادرزاده خویش لوط و زوجه خویش ساره پس از گلستان شدن آتش بشام هجرت فرمود در حران منزل نموده و پس از چندی بکنعان رفت و از آنجا بطرف مصر شتافت پادشاه مصر ابرهیم را نیک پذیرفت و کنیزی که نام او هاجر بود بساره بخشید ابرهیم باز بکنعان رفت و از آنجای در حبران منزل گزید و لوط را اجازه داد که بهر کجای خواهد رود

درس دهم

تولد اسمعیل و اسحق ع

ساره کنیز خود هاجر را با برهیم بخشید و ابرهیم فرزندی نداشت و از خدای درخواست فرزندی

ابرهیم با چه کسان از بابل هجرت کرده کجا رفت ؟

نمود پس از هاجر اسمعیل پدید آمد ساره از ابرهیم ع خواهش نمود که اسمعیل و هاجر را از نظر وی دور کند ابرهیم هاجر و اسمعیل را بصحرای مکه برد و از خدا آسایش ایشان را طلب نمود و برگشت هاجر را تشنگی پدید آمد میان صفا و مروه طلب آب نمود و نیافت ولی در آن میان دید که در زیر پای اسمعیل چشمه جوشید خدا را شکر گذارد و قبیله بنی جراهم چون این بدیدند شهر مکه را در آنجا بنا نهادند و پس از سیزده سال از تولد اسمعیل ع خدای در سن صد سالگی اسحق را با برهیم کرامت فرمود

درس یازدهم

ذبح اسمعیل ع

مادر اسمعیل که بود - ابرهیم اسمعیل و هاجر را کجا برد - اسحق چه وقت متولد شد

شبی ابراهیم در خواب دید که اسمعیل را بامر خدای ذبح میکند
پس اسمعیل را آورد و هیزم و تیغ با خویش بطرف منی برده و گفت
مامورم از جانب خدای که تو را قربانی کنم اسمعیل گفت
هرچه ماموری اقدام کن پس دست و پای وی را ببست
در حلق اسمعیل کارد کشید کارد نبرید باز چنین کرد چنان
شد ابراهیم از روی غضب کارد را بر سنگ زد سنگ
دو نیمه شد پس جبرئیل بیامد و گوسفندی آورد تا عوض
اسمعیل ذبح کند و باینجهت در آیین اسلام در حج قربانی
واجب شد

درس دوازدهم

از خدای بابراهیم امر شد که پرستش خانه بسازد ابراهیم

خواب ابراهیم چه بود — پس از خواب ابراهیم و اسمعیل چه کردند

بمکه آمد و با اسمعیل کعبه را بنا نهاد و بجهة بالا بردن دیوار
سنگی بزیر پای گذاشت که آنرا مقام ابراهیم گویند
و پس از آن حجر الاسود را در جای خود نصب فرمود
پس از آن با اسمعیل چنین مناجات فرمود
خدایا از ما قبول کن که شنوا و دانائی معبود را
از گناهان ما درگذر و از فرزندان ما پیغمبری در این سرزمین
برگزین که مردم را هدایت کند   پس از آن عمل حج
بجای آوردند و ابراهیم بکنعان برگشت و اسمعیل بماند
و ابراهیم در صد و هفتاد سالگی این جهان را
بدرود گفت و نزد ساره مدفون شد

درس سیزدهم — تولد موسی (ع)

مکه را که بنا نهاد — مناجات ابراهیم و اسمعیل چه بود

موسی از سوم پیغمبران اولوا العزم است و از بنی
اسرائیل بشمار است و بنی اسرائیل اولاد یعقوبند
و بواسطه آنکه بنی اسرائیل اهل مصر نبودند ذلیل و زبون
مصریان بودند و تا زمان یکی از فراعنه مصر که از
کاهنین شنیده بود که از بنی اسرائیل پسری بوجود
آید و سلطنت فراعنه را منقرض نماید پس حکم فرمود
که هر پسری بوجود آید او را بکشند و در آنوقت
عمران که یکی از بنی اسرائیل بود خداوند ویرا پس از
گذشتن مدت هزار و پانصد سال از طوفان نوح
پسری ارزانی داشت او را موسی نام نهاد

درس چهاردهم

موسی چندم از پیغمبران اولوا العزم و از چه طایفه است

انداختن موسی برود نیل

چون مادر موسی را پنهان کردن پسر ممکن نبود موسی را در
صندوقی گذاشته برود نیل انداخت آسیه زوجهٔ
فرعون بر ساحل رود نیل بود بفرمود تا صندوق را
گرفتند و در آن پسری زیبا یافتند آسیه را خوش
آمد و ویرا به پسری برگزید فرعون خواست موسی را
بکشد آسیه مانع شد و مادر موسی را بدایگی خواست
تا در خانه فرعون ویرا تربیت کند و موسی را بوی سپرد
و در منزل فرعون میزیست تا بحد رشد رسید و دانست
که بنی اسرائیل از قبیلهٔ میباشد و بر ایشان ظلم فاحش
میشود

کیفیت انداختن موسی برود نیل و آسیه را با موسی بیان کنید .

درس پانزدهم — فرار موسی از مصر

روزی موسی از منزل خویش بیرون رفت یکنفر قبطی را دید بنی اسرائیل را میزند موسی بحمایت بنی اسرائیل در آمد و قبطی کشته شد خبر بفرعون رسید فرمان داد تا موسی را بکشند موسی از مصر فرار نمود و بعربستان نزد شعیب رفت و شعیب با موسی قرار داد که صفورا دختر خویش را بوی دهد بشرط آنکه هشت سال چوپانی شعیب کند پس از این مدت صفورا را بموسی داد و موسی با صفورا بطرف مصر هجرت فرمود اول شب بطور سینا رسیدند اتفاق هوا سرد بود و صفورا را درد حمل در رسید موسی از دور در کوه طور فروغ آتش

چه شد که موسی از مصر فرار نمود و کجا رفت ؛

بدید بصفورا گفت من در پی آتش میروم تا ترا آتشی آورم

درس شانزدهم — تکلم موسی با خدا

چون موسی بکوه طور رسید درخت سبزی را دید که آتش احاطه نموده است در تعجب شد پس شنید اینک منم خدای تو کفش خویش بر کن که پای در وادی مقدس نهاده ای موسی من ترا به پیغمبری برگزیدم این چیست که بدست راست گرفته موسی گفت اینست عصای من که بدان تکیه میکنم و برای گوسفندان خویش برگ میریزم پس ندائی در رسید که عصای خود را بیفکند از موسی چنین کرد

موسی چون بکوه طور رسید چه دید و چه گفت و چه شنید ؛

مار بزرگی شد موسی سخت ترسید

درس نهم — خطاب خدا بموسی ع

پس از آنکه عصا بصورت مار درآمد خطاب دررسید که او را بازگیر که بصورت عصا شود موسی چنین کرد چنان شد باز خطاب آمد که دست در بغل کن تا مثل آفتاب تابان گردد موسی چنین کرد و چنان شد پس خطاب آمد نزد فرعون رو و او را دعوت کن که سرکش شده است پس موسی از خدا درخواست کرد که مشکلش آسان شود و زبانش گویا گردد و هرون برادرش را به پیغمبری برگزیند تا پشت او باشد دعای موسی باجابت رسید و موسی بمصر آمد و برادر خود را دید و

وقتی که عصا بصورت مار شد چه خطاب رسید و موسی چه خواست

و بشارت پیغمبری باو داد

درس دهم

رفتن موسی و هرون نزد فرعون

موسی با هرون نزد فرعون رفت و بخدای خویش ویرا بخواند فرعون پرسید که خدای شما کیست موسی گفت خدای آسمان و زمین فرعون دلیل خواست موسی عصا بزمین زد ماری عظیم شد فرعون بترسید حاضرین گفتند ساحرین چنین کنند فرعون سحره را بخواست بیایند و چوب و ریسمان با خود آورند و بزمین افکندند هر یک بصورت ماری شد لکن عصای موسی همه را بخورد سحره چون چنین دیدند

موسی با هرون چه کرد و چه گفت ساحرین چه کردند و چه دیدند

بخدای موسی ایمان آوردند اما فرعون بر جسارت
و خسارت خویش بیش از پیش بر بنی اسرائیل افزود

درس نوزدهم

خروج بنی اسرائیل از مصر

بواسطه ظلم فاحش قبطیان بدعای موسی ببلاهای
بد گرفتار شدند لیکن قبطیان بر جسارت خویش
بیفزودند موسی از مصر خروج بنی اسرائیل را درخواست
نمود فرعون اجازه داد موسی بنی اسرائیل را امر بقربانی
نمود پس از آن از مصر خارج شدند هنوز بدریای
قلزم نرسیده بودند که فرعون با سپاه خویش
بنی اسرائیل را تعاقب نمود بنی اسرائیل سخت بترسیدند

چه شد که بنی اسرائیل از مصر خارج شدند – و نتایج آن چه بود

موسی گفت نترسید که خدای با ماست موسی عصا را
بر دریا زده دریا بشکافت و زمین بخشکید بنی اسرائیل
از دریا گذشته و فرعون و لشکریان عقب آنان
برسیدند و در دریا غرق شدند

درس بیستم

رفتن موسی بکوه طور سینا و گوساله سامری

بنی اسرائیل چندی راه پیمودند تا در پای کوه سینا
منزل کردند موسی بنی اسرائیل را ببرادر خود سپرده خود
بکوه طور رفت تا یگاه دیگر باز آید و سی روز روزه
بگرفت و بامر خدای ده روز دیگر روزه داشت و بر
وی توریة نازل گشت شخصی که اورا سامری نام بودی

چند وقت موسی در کوه طور بماند و توریه بر او نازل شد و سامری چه کرد

پس از گذشتن یکماه چون دید که موسی بازگشت ننمود
طلا و نقره را که بنی اسرائیل از قبطیان با خود آورده
بودند گوساله بساخت که مانند گوساله صدا مینمود
پس ندا در داد که اینست خدای موسی بنی اسرائیل چون
این بدیدند گوساله را سجده نمودند هر چند هرون
ایشانرا نصیحت فرمود سودی نبخشید

درس بیست و یکم

رجعت موسی از کوه طور

پس از چهل روز موسی از کوه طور برگشت و ستایش
بنی اسرائیل را بگوساله دانست سخت غضبناک شد
ریش هرون را گرفته در سراو کوفت که چرا بنی اسرائیل را

موسی با هرون پس از برگشتن از کوه طور چه کرد — بنی اسرائیل چه کرد

منع نکردی هرون گفت نصیحت مرا نشنودند بنی اسرائیل
چون این بدیدند از کردار خویش پشیمان شده توبه نمودند
و گوساله را شکستند پس موسی بر ایشان توریة بخواند و امر
فرمود که بیت المقدس را بنا نمایند و تابوتی نیز بسازند
تا توریة بر او نهند و بنی اسرائیل اطاعت نموده چنین کردند

درس بیست و دوم

من و سلوی

بجهت کثرت بنی اسرائیل تحصیل آذوقه از برای آنان میسر
نبودی چه عدد جنگجویان ایشان بچندین هزار رسیدی
بدین جهت باریتعالی از برای بنی اسرائیل در غیر شنبه که
عید آنان بود من و سلوی یعنی مرغ بریان فرستادی و هر

بیت المقدس را کی بنا نمودند — من و سلوی چیست؟

وقت تشنه شدندی موسی عصای خویش را بر سنگی زدی
که دوازده چشمه از آن جاری گشتی و هر طایفه از یکچشمه آن سیراب
گشتندی و هر وقت بجائی حرکت نمودندی پیشاپیش
ایشان بجهت نمایاندن راه روانه گشتی و در شب ستونی
از نور هویدا گردیدی ۰

درس بیست و سوم

حرکت بنی اسرائیل بطرف کنعان

پس از بناء بیت المقدس بنی اسرائیل مأمور شدند که
بطرف کنعان روند پس موسی از میان دوازده طایفه
ایشان دوازده نقیب برگزید و بفرمود تا از کنعان خبر
آورند ایشان رفتند و برگشتند و فور نعمت آن شهر
گفتند و گفتند که مردم کنعان قومی میباشند ما نتوانیم با آنها

برابری کنیم بنی اسرائیل سخت بترسیدند و از فرمان موسی
شکایت نمودند خدای ایشان را غضب فرمود تا چهل سال
در بیابان سرگردان بماندند و پس از آن بکنعان رسیدند و در این
میان موسی و هرون این جهان را بدرود گفتند و موسی
یوشع را وصی خویش قرار داد

درس بیست و چهارم

نفخ روح در مریم

عیسی چهارم از پیمبران اولو العزم است و عیسی پسر
مریم بن عمران است و مریم بهترین زنان زمان خود بوده
و دارای عصمت و طهارت است و مریم را جفتی نبود و عیسی

مأموریت بنی اسرائیل بکنعان باکیها بود ؟

بی پدر از مریم متولد شد و آنچنان بود که روزی جبرئیل
بصورت مردی بر مریم ظاهر شد مریم بترسید جبرئیل
گفت مترس که من فرشته‌ام و ترا بشارت میدهم که
خدای ترا پسری کرامت فرماید که در دنیا و عقبی
محترم باشد و در گاهواره سخن گوید مریم گفت چگونه امری
میسر است که من مرد ندیده‌ام جبرئیل گفت که از قدرت
خدای دور نباشد و بر گریبان مریم بدمید مریم خود را حامله
دید.

درس بیست و پنجم

تولد عیسی ع

مریم بیوسف نجار واقعه خود را با جبرئیل بگفت و یوسف
وی را تصدیق نمود پس مریم با یوسف به بیت اللحم برفت

چهارم از انبیاء اولوالعزم کیست ؟ نسب عیسی را بیان کنید جبرئیل با مریم چه گفت

و در بین راه عیسی متولد شد و تولد عیسی ع مبدأ تاریخ عیسویانست
پس از تولد عیسی مریم سخت از طعن بنی اسرائیل بترسید
لیکن عیسی وی را تسلیت بداد چون مریم با عیسی ع باورشلیم آمد
یهودان وی را ملامت نمودند که تو بی شوهر این پسر از کجا
آورده‌ای مریم چیزی نگفت و اشاره بعیسی ع فرمود گفتند
چگونه با کودک سخن گوئیم پس عیسی ع بگفت اینک منم بنده
خدای که مرا به پیغمبری برگزید و کتاب آسمانی بداد
یهودان از این واقعه سخت متحیر شدند و دست از این
عقیده فاسد خویش برنداشتند.

درس بیست و ششم

دعوت عیسی ع و معجزه او

عیسی کجا متولد شد ؟ بنی اسرائیل بمریم چه گفتند ؟ از عیسی چه شنیدند

چون هیرودوس پادشاه یهود از حال عیسی ع آگاه شد خواست عیسی را تلف کند مریم این امر بدانست و عیسی را با خود بمصر برد وقتیکه از عمر عیسی ع سی سال بگذشت از خدای بر وی انجیل که یکی از کتب آسمانی است نازل گشت و پس از آن به بیت المقدس آمد و یهودان را بآئین حق دعوت فرمود و تا سه سال ایشان را اندرز داد و معجزات باهره از وی ظاهر گشت که از آنجمله زنده کردن مردگان و بینا کردن نابینایان و شفاء مرض داران بود قلیلی در این مدت بدو گرویدند و سایرین با وی دشمن شده خواستند وی را بکشند .

درس بیست و هفتم

مریم عیسی را بکجا برد ؟ — معجزات عیسی چه بود ؟

عیسی ع از پیروان خویش دوازده تن برگزید و به نشر شریعت خود ایشان را فرمان داد و شبی این جمع را که حواریون نامند بخواند و بسیار اکرام نمود و فرمود همیشه این نوع با یکدیگر رفتار کنید لیکن افسوس قبل از آنکه صبح شود یکی از شما مرا انکار خواهد کرد حواریون گفتند گمان نکنیم که چنین امری از ما صادر شود در آن میان یهودان در جستجوی عیسی بودند تا وی را بیابند و بکشند شمعون الصفا را که یکی از حواریون بود دیگر فتند و عیسی را از او بخواستند و شمعون کتمان عیسی ع را نمود

درس بیست و هشتم

صعود عیسی ع باسمان

حواریون چند نفرند ؟ — کدام یک را یهودان دستگیر کردند ؟

یهودان پس از گمان شمعون الصفا از محل عیسیٰ یهودا را که یکی دیگر
از حواریون بود بیافتند واز حال عیسیٰ باز پرسیدند یهودا
محل عیسی را بنمود پس یهودان بدان مکان آمدند عیسی را نیافتند
وی را بگرفتند و تمسخر نمودند وگفتند که اگر تو مرده زنده
میکنی اینک خویش را از دست ما نجات بخش و خواستند
وی را چهار میخ کشند که عیسیٰ بامر خدای از نظر آنان محو
و باسمان صعود نمود پس یهودان در عوض یهودا را که
شباهت تمامی به عیسی داشت بدار کشیدند

درس بیست و نهم
نشر دین عیسیٰ

پس از صعود عیسی باسمان حواریون در اطراف عالم بنای دعوت
را گذاشته و هر یک بیک طرف رفتند و دعوت نمودند
پس از ایشان اوصیای ایشان نیز چنین کردند و در آنوقت
اکثر اروپا و مقداری از افریقا و آسیا در تصرف امپراطوران
و سلاطین رم ایطالیا بود و آنان هر که از پیروان عیسیٰ
را یافتند آزار نمودند لیکن پیروان مسیح از دعوت خویش
دست باز نداشتند و بدینمنوال سیصد سال بگذشت تا در
سنه ۳۱۲ مسیحی قسطنطین کبیر امپراطور رم بآئین عیسیٰ گردید
و به نشر دین او وی موفق گردید و پس از او سلاطین
دیگر روم نیز چنین کردند تا دین مسیح قوت گرفت

سبب انتشار دین عیسی چه شد م	اول پادشاهی که بدین عیسی در آمد که بود م

باب دوم راجع به کلاس چهارم در احوال خاتم انبیا

(مقدمه)

درس سی ام

جزیرة العرب شبه جزیره ایست واقع در جنوب آسیای غربی از طرف جنوب محدود با قیانوس هند و عمان و از طرف شمال محدود با آخر شامات و از طرف مشرق بخلیج فارس و از طرف غرب ببحر احمر و باعتبار نقاط مختلفه تقسیم بقطعات بزرگ و کوچک شده است از قبیل شام و حجاز و یمن و نجد و غیره و در قطعه بزرگ آن بواسطه نبودن آب در غالب نقاط قابل سکنی نیست و ساکنین اصلی آن اعرابی هستند که

جزیرة العرب کجاست ؟ - ساکنین اصلی آن کیانند ؟

بنسل سام بن نوح منسوبند ایشان را طبقه اولی اعراب گویند که در تحت حکومت یعرب بن قحطان که از ایشان بود درآمدند و طوایف دیگر که با آنان مخلوط شدند آنان را طبقه دوم اعراب گویند

درس سی و یکم

طبقه سوم و چهارم اعراب

پیش دانستیم که ابراهیم اهل بابل بود و دو پسر داشت یکی اسرائیل (اسحق) که بنی اسرائیل از نسل وی پیدا شدند و در کنعان میزیستند و دیگری اسمعیل که بنی اسمعیل از وی پدید آمده و در مکه میزیستند و چون بنی اسمعیل با طبقه اولی و ثانیه اعراب مخلوط شدند طبقه سوم اعراب پدید آمده و پس از

(س) طبقه اول و دوم و سوم اعراب را بیان کنید ؟

ظهور دین بواسطه مخلوط شدن اعراب با سایر طوایف مختلفه آسیا و افریقا طبقه چهارم اعراب پدید آمد ولی در کتب تاریخ باعراب تا زمان ظهور اسلام چندان اهمیتی نمیدهند مگر در زمان طبقهٔ دوم اعراب .

درس سی و دویم

نژاد اعراب و حکومت ایشان

اهالی یمن و اطراف سواحل عمان از طبقه اولی و ثانیه اعراب بشمارند و از فرزندان ثمود بن عابر بن ارم میباشند و اوّل کسی که از ایشان بسلطنت رسید عابر بود که زمان عبری (یهودی) منسوب باوست و عابر را سه پسر بود قحطان یقطان قالع و قحطان را یکپسر بود که او را یعرب

گویند و زبان عربی و اعراب یمن منسوب باوست و یعرب را پسری بود جرهم نام که بنی اسرائیل جرهم اولاد او میباشند و در زمان ابرهیم بصحرای مکه مهاجرت نموده و شهر مکه را بنا نهادند و عربی سخن میگفتند کم کم بواسطه زیادتی بنی اسمعیل مستهلک شدند .

درس سی و سوم

نژاد اسمعیل ع

اهالی حجاز و اطراف آن خود را از اولاد اسمعیل میدانند چنانچه سابق گفتیم ریاست خانه کعبه با اسمعیل بود و پس از او بنی اسمعیل ریاست خانه کعبه داشتند تا آنکه طایفه بنی خزاعه از یمن مهاجرت نموده ریاست خانه کعبه را از بنی اسمعیل بگرفتند

بنی جرهم از اولاد کیستند؟ شهر مکه را که بنا نمود؟ اهالی حجاز اولاد کیستند؟

لکن چندی نگذشت از طایفه بنی کنانه که یکی از طوایف بنی اسمعیل است قصی بن کلاب برخواست و ریاست کعبه را از بنی خزاعه بگرفت و پس از آن ریاست کعبه با قریش بود و طایفه قریش بچندین بطن منقسم شدند که اشرف آنها بطن هاشم بود و حکومت حجاز در این زمان شبه جمهوری بود ولیکن ریاست با کسی بود که ریاست خانه کعبه با وی بود

درس سی و چهارم

اجداد پیغمبر ص

پس از قصی پسر وی عبد مناف جای پدر گرفت و پس از عبد مناف پسر وی هاشم جانشین وی شد و هاشم در یکی از مسافرتهای خویش بمدینه بگذشت و سلمی که یکی از

ریاست خانه کعبه با که بود اشرف بطن قریش بطن که بود حکومت حجاز چه نحو شد

قبیله بنی نجار است از برای خویش بگرفت و از وی پسری شیبه نام پدید آمد و پس از وفات هاشم برادر وی مطلب جای ویرا بگرفت و پس از چندی برادر زاده خویش شیبه را از مدینه بمکه خواست او را عبد المطلب نام نهاد و پس از مطلب بسبب آنکه عبد المطلب خوشخوی و نیکوروی و خوش بیان و شیرین زبان بود ریاست خانه کعبه با وی مسلم شد

درس سی و پنجم

تولد عبد الله

عبد المطلب در خواب دید که از صلب وی درخت پرثمری آشکار شد که مشرق و مغرب عالم بگرفت بر کاهنان بگفت گفتند از تو پسری پدید آید که دین او مشرق و مغرب عالم را فرا گیرد

اولاد ذکور قصی تا عبد المطلب را بیان کنید؟ عبد المطلب چه خواب دید عبد الله پسر کیست

پس از آن از قریش فاطمه نامی بگرفت و از وی پسری بنام عبدالله
پدید آمد که انوار نجابت و آثار اصالت از جبینش ساطع بود و با
اینجهة عبدالمطلب وی را از سایر فرزندان خویش ابوطالب
و ابولهب و حمزه و عباس بیشتر دوست داشتی و برای وی
آمنه خاتون بنت وهب که نجیب ترین قریش بود و در مدینه
منزل داشت بگرفت و از وی خاتم انبیا بوجود آمد

درس سی و ششم

تولد خاتم انبیاء

پنجم از پیمبران اولوالعزم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله
علیه و آله پیغمبر ماست که در زمان سلطنت انوشیروان عادل
در هفدهم ربیع الاول در سنه ۵۶۹ مسیحی در این عالم قدم نهاد

عبدالمطلب چند پسر داشت ۔ پنجم انبیا اولوالعزم کیست ۔ رسول خدا کی بدنیا آمد

در این وقت بتهای کعبه روی هم ریخت و آتشکدهای فارس
که خاموش بود روشن شد و بعد خاموش گشت و طاق
کسری بشکافت و بشارات تولد آنجناب را عبدالمطلب
از عالم غیب بشنود پس اشراف قریش را دعوت فرمود
ولیمه بداد و آنحضرت را محمد ص نام نهاد و حلیمه خاتون را
که از قبیله بنی سعد بود بدایگی برگزیند

درس سی و هفتم

وفات عبدالله و عبدالمطلب

دو ماه بتولد خاتم انبیا مانده بود که عبدالله اینجهان را بدرود
گفت و پس از گذشتن شش سال از عمر آنجناب مادرش
آمنه خاتون این جهان را وداع گفت و پس از هشت سال
عبدالمطلب بدرود زندگانی گفت ریاست خانه کعبه با عم

آنجناب ابوطالب شد و تکفل امر آنحضرت را ابوطالب بر عهده
بگرفت و چون از زندگانی آنجناب سیزده سال بگذشت
با ابوطالب سفر شام کرد و در نزدیکی شهر بصری قرب دیر
راهبی که اورا بحیرا گفتندی کرامات و خارق عادات
از وی ظاهر گشت و در سن هفده سالگی با عباس عم
دیگران جناب سفر یمن فرمود .

درس سی و هشتم

مسافرت محمد صلعم بشام و تزویج خدیجه .

چون از عمر آنجناب بیست و پنجسال بگذشت ابوطالب
از خدیجه بنت خویلد که مال فراوان داشت قریب دویست
تومان این زمان سرمایه از برای محمد بستد و آنحضرت

پدر و مادر رسول خدا و عبدالمطلب چه وقت وفات نمودند و تکفل آنحضرت را که نمود

از برای تجارت بشام رفت و با سود فراوان بمکه بازگشت
و امانت خدیجه را پس داد و چون خدیجه در آنوقت جوان بود
و شوهر وی وفات نموده بود و امانت و راستی آنحضرت را
میدانست بر وی راغب گشت و بزرگان قریش را در منزل
خویش دعوت نمود و عقد نکاح بین خدیجه و آنجناب بسته
شد و سه پسر و چهار دختر از وی پدید آمد و غیر از فاطمه
سلام الله علیها همه این جهان را در زمان پدر بدرود گفتند

درس سی و نهم

نزول جبرئیل بر محمد صلعم

چون از سن رسول خدا چهل سال بگذشت غالب اوقات
خویش را در مغاره حرا بعبادت بگذرانید تا روزی جبرئیل

چند سال از عمر رسول خدا گذشت که خدیجه را گرفت و چند اولاد از خدیجه پدید آمد

بصورت آدمی بروی نازل گشت وگفت بخوان آنجناب
فرمود خواندن ندانم پس جبرئیل بر آنحضرت پنج آیه از سوره
اول اقرا بخواند که ترجمه آن بفارسی چنین است (۱ بخوان
بنام پروردگار خویش که آفریدگار است ۲- آفرید از
خون بسته آدمیرا ۳- بخوان که پروردگار تو بخشنده است
۴- آنکه نوشتن را بقلم آموخت ۵- آموخت آدمیرا
چیزیکه نمیدانست و آنجناب را از نبوت وی خبر داد پس
بمنزل آمد و واقعه را بخدیجه باز گفت .

درس چهلم
بعثت رسول خدا

پس از چندی جبرئیل در یوم ۲۷ رجب که مطابق بود

چه وقت جبرئیل بر رسول خدا نازل شد   اولین سوره که نازل شد شرح او چه بود.

با نوروز ایرانیان بر آنجناب نازل و مژده پیغامبری وی را
از جانب خدای باو داد آنروز را مسلمانان یوم المبعث گویند
پس آنحضرت تبلیغ رسالت خویش را نمود و اول کسی که بآن
جناب گروید خدیجه و علی ع بود پس از آن ابوبکر و عثمان
بدان حضرت ایمان آوردند و پس از بعثت محمد ص سیزده
سال در مکه بماند و مردم را بخدای یکتا دعوت مینمود
در پنج سال اول غیر جمعی بدانحضرت ایمان نیاوردند و اهالی
مکه وی را استهزاء مینمودند و مسلمین را اذیت و آزار میدادند
و بزرگترین دشمن مسلمانان ابوجهل و ابولهب و ابوسفیان بود

درس چهل و یکم
هجرت مسلمانان به حبش

بعثت رسول خدا چه وقت بود ؟

سال پنجم بعثت چون بر مسلمانان سخت شد باجازه رسول
خدای تقریباً صد نفر از مسلمانان که از جمله ایشان جعفر
و عثمان بود بحبش رهسپار گردیدند مشرکین مکه چون این بدانستند
جمعی را بسفارت نزد پادشاه حبش فرستادند که مهاجرین
مسلمین موجب فتنه در مملکت حبش خواهند بود چه ایشان را
آئینی است که موجب اختلاف کلمه ملت گردد پادشاه
امر باحضار مسلمین فرمود حاضر شدند از آئین آنان استفسار
نمود آئین خود را عرضه داشتند پادشاه در باطن میل بمذهب
اسلام نمود و موجب آسایش مسلمین را فراهم ساخت

درس چهل و دوم
معاهده قریش

چه سالی مسلمانان بحبش هجرت نمودند و چند نفر بودند ؟ مشرکین چه کردند

در سال هفتم بعثت جمعی از اشراف از قبیل حمزه و عمر بدان
حضرت گرویدند و رؤسای قریش بر مخالفت ابی طالب
و بنی هاشم و مسلمانان یکدل شده عهد کردند که با ایشان
ترک مراوده و معامله و مناکحه کنند و عهدنامه را مهر نموده بر خانه
کعبه آویختند پس ابوطالب بنی هاشم و مسلمین را در محلی که آنرا
شعب ابی طالب گویند جمع نمود تا چهار سال در آنجا بماندند
و خدیجه آنچه داشت برایشان صرف نمود پس از چهار سال
محو خطوط عهدنامه را اعلان فرمود پس ابوطالب قریش
را ملاقات کرده تعهد نمود که اگر سخن محمد راست نباشد
وی را بایشان تسلیم نماید و الا مسلمانان در آسایش باشند
رؤسای قریش این عهد را پذیرفتند .

حمزه و عمر چه وقت ایمان آوردند ؟ معاهده قریش درباب پیغمبر و مسلمین چه بود ؟

درس چهل و سوّم

خروج مسلمانان از شعب

موافق تعهد مذکور عهدنامه را بیاوردند و چون بدیدند که چنان بود که محمد ص گفته بود مسلمین از شعب خارج شدند و اسلام رونقی تازه گرفت لیکن چندی نگذشت که ابوطالب و خدیجه این جهان را وداع گفتند و بر مسلمین باز سخت شد پیغمبر ص بطائف رفت و باز بمکه بازگشت و واقعهٔ معراج رخ نمود و آنچنان بود که بعد از نماز مغرب جبرئیل بر پیغمبر نازل شده گفت برخیز آن حضرت برخواست و با جبرئیل بمسجد الحرام رفت و از آنجا در آنی بمسجد اقصی حرکت نمود و از آنجا بعالم سماوی عروج فرمود تا بمقامی که جبرئیل را شایان او نبود و بی واسطه با

چه شد که مسلمین دست از آزار رسول خدا برداشتند ؟ مسلمین از شعب خارج شدند ؟

با خدای سخن گفت و از آنجا بمکان اوّل عودت نمود فردا واقعه را بگفت مشرکین انکار نمودند و علائم مسجد اقصی را پرسیدند آنجناب علائم را بیان فرمودند

درس چهل و چهارم

هجرت رسول خدا بمدینهٔ طیبه

هر سال در موسم حج پیغمبر حاجیان را دعوت مینمود تا آنکه شش نفر از اهالی مدینه بآنجناب گرویدند و بمدینه برگشتند و اهالی مدینه را بآئین محمد ص دعوت نمودند و جمع کثیری بآنحضرت ایمان آوردند و قریش از اینحادثه سخت اندیشناک شدند و ابوجهل و رؤسای قریش چنین رای دادند که از هر قبیله ده نفر منتخب شوند تا محمد را در شب معینی بقتل رسانند پس خطاب

قصهٔ معراج را بیان کنید ؟ رؤسای مدینه در چه وقت برسول خدا ایمان آوردند ؟

در رسید که پیغمبر در آن شب از مدینه هجرت نماید پس محمد علی را بجای خویش بخوابانید با ابوبکر بطرف غار ثور هجرت فرمود

درس چهل و پنجم
جستجوی مشرکین

چون مشرکین بیامدند و علی را بجای محمد بدیدند در اثر آنجناب جستجو نمودند تا بدر غار رسیدند چون دم غار کبوتران بیضه نموده و عنکبوت تنیده بود گفتند محمد تا بدینجای آمده و بغار نرفته است و نومید باز گشتند پس از آن غلام ابی بکر دو شتر بدر غار برد آنجناب با ابوبکر سوار شده بمدینه رهسپار گردیدند در بین راه مسجد قبا را بنا نهاده و از آنجا پس از چندی وارد مدینه شدند در خانه ابو ایوب انصاری منزل گزیدند

چه شد پیغمبر از مکه هجرت فرمود؟ مشرکین پس از هجرت پیغمبر چه کردند؟

و پس از آن مسلمانان هم بطرف مدینه هجرت کردند و ایشان را مهاجرین نامند و مسلمانان مدینه را انصار خوانند و مسلمانان سال هجرت را مبدء تاریخ گرفتند

درس چهل و ششم
اجمالی از جنگهای بعد از هجرت

پس از هجرت رسول خدا تا رحلت آنجناب قریب هشتاد جنگ بین مسلمانان و مشرکین اتفاق افتاد که مشهورترین آنها بدر و احد ـ و خندق ـ و حنین ـ و خیبر و موته ـ و تبوک بود و جنگ بدر در سال دوم هجرت واقع شد و سایر غزوات پس از جنگ بدر برپا شد و در جنگ بدر ابولهب از شدت اندوه تلف شد و ابوجهل بقتل

مهاجرین کیانند و انصار کیانند چند جنگ پیغمبر نمود و مشهور آنها کدام است

رسیده و عباس و عقیل دستگیر شدند و در سال ششم
هجرت پیغمبر با هزار و پانصد نفر بی اسلحه بزیارت مکه
از مدینه حرکت نمودند و مشرکین مکه موقع را مغتنم دانسته
تشکیل اردوی عظیمی در حدیبیه دادند آنجناب کفار را
توسط چند نفر از قصد خود آگاه نمود که من قصد جنگ
ندارم بلکه عزم زیارت خانه دارم

درس چهل و هفتم — بقیه حادثه حدیبیه

پس از تبلیغ رسولان پیغام پیغمبر را کفار امتناع ورزیدند
آنجناب تکبیر نمودند و در مقام جنگ و ستیزه برآمدند رسول
خدا رئیس قبیله خزاعه را نزد کفار فرستاد تا بمکه
صلح کند مشرکین نیز پس از مشاوره رضای بصلح دادند

در جنگ بدر کیها بقتل رسیدند و دستگیر شدند — واقعه سال ششم هجرت چه بود

بشرط آنکه طرفین تا ده سال متعرض یکدیگر نشوند
و سال دیگر سه روز مکه را خالی گذاشته تا مسلمانان
اعمال حج بجای آورند و تجارت طرفین آزاد باشد
پس از انجام مصالحه آنجناب بمدینه بازگشت و کم کم
اسلام رونق گرفت تا در سال هفتم هجرت نامه بپادشاهان
روی زمین نوشت و آنانرا دعوت باسلام فرمود پادشاه
ایران خسرو نامه آنحضرت بدرید پادشاه حبش بشرف
اسلام نائل گشت

درس چهل و هشتم

فتح مکه

برخلاف عهدنامه حدیبیه در سال هشتم هجری قبیله بنی بکر بر قبیله
بنی خزاعه تاختن نموده و جمعی را کشتند و چون نقض عهدنامه

مصالحه پیغمبر با مشرکین چه بود — چه شد پیغمبر فتح مکه را در نظر گرفت

از جانب مشرکین گردید پیغمبر فتح مکه را در نظر گرفته آنقصد را مخفی داشت و با ده هزار مرد جنگجو بطرف مکه حرکت نموده در بین راه جمعی بآنحضرت پیوستند و قریش را از حرکت آنجناب آگهی نبود تا بمر الظهران رسیده و امر فرمود که در دروازه آنمکان آتش افروختند بدینجهة اهالی مکه از حرکت پیغمبر آگهی یافتند از کردار خویش پشیمان شده ابوسفیانرا بجاسوسی بطرف مسلمانان روانه نمودند ابوسفیان پس از دانستن شوکت اسلام مسلمانی گرفته بمکه بازگشت و کفار را از معارضه با رسول خدا منع نمود

درس چهل و نهم — ورود مسلمانان بمکه

چون قریش از شوکت اسلام مستحضر شدند بعضی مهیای جنگ

پس از اطلاع پیغمبر چه کردند پیغمبر بچه قسم فتح مکه را نمود

و برخی سر تسلیم پیش آوردند بامداد رسول خدای مسلمانانرا چند دسته نموده و فرمود که هر دسته از طرفی وارد مکه شوند که بکفار در جنگ پیشی گیرند و بین مسلمانان در کارزار سبقت بجویند و بدین طریق مسلمین وارد مکه شدند و از هیچ طرف شروع بجنگ نشد مگر از طرفی که خالد ولید وارد شد و خالد بفرموده رسول خدا پس از مقابله کفار مدافعه نموده و جمعیت آنانرا منهزم ساخت پس رسول خدا وارد شهر شده بخانه خدای رفت و زیارت کرد و امر فرمود تا بتها را بشکنند و علی اینخدمت را بپایان رسانید

درس پنجاهم — خطابه رسول خدا

رسول خدا پس از فتح مکه اهالی را امان داد و خطاب بایشان

خطاب رسول خدا باهالی مکه چه بود

نمود و فرمود حاضرین بغایبین برسانند خداوند شمارا
بنور اسلام هدایت نموده شرف و نسب را از خود دور
کنید و بپدران خویش افتخار مجوئید که همه اولاد آدمید
برادری و برابری پیشه کنید شرف بآدمیت است و آدمیت
بطاعت و پرهیزکاری و خود از امروز تا قیامت اغراض
طایفگی را زیر پای گذاشتم بعد از این انجام بر وفق قانون
خداوندیست نه مطابق شهوت رانی حکام مغرور بشوید که
بمن نسبت دارید که هرکس اطاعت خدای کند بمن نزدیکست
پس از آن بکوه صفا رفت و مردم با آنجناب بیعت کردند
و آنحضرت عتاب بن اسید را بحکومت مکه برگزید و بمدینه
بازگشت

پیغمبر که را بحکومت مکه برگزید

درس پنجاه و یکم — تصرف یمن و حجة الوداع

سال دهم هجرت رسول خدا علی را بیمن فرستاد تا آنجا را
فتح کرد و نیز در همان سال با رسول خدای تقریبا یکصد و
بیست هزار نفر بمکه رفتند پس از اعمال حج بطرف مدینه
حرکت نمود و در بین راه در غدیر خم بر روی منبری که از جهاز
شتر ترتیب داده بودند آنحضرت برآمد پس از حمد خدای
علی را نزد خویش بخواند و فرمود که هرکس من مولای او
هستم علی مولای اوست هر که علی را دوست بدارد
خدا او را دوست بدارد و هر که علی را دشمن بدارد خدا
ویرا دشمن بدارد پس مردم گروه گروه با علی بیعت کردند
و اول ایشان عمر بود

یمن در چه وقت تصرف مسلمین در آمد — واقعه غدیر خم را بیان کنید

درس پنجاه و دوم - ریاست اسامه بر لشکر اسلام

سال یازدهم هجرت تمام جزیرة العرب از برای رسول خدای مفتوح شده بود مقداری از شامات نیز آنجناب را مسلّم گشته بود در همان سال رسول خدای مریض شده مسلمانانرا از وفات خویش اطلاع داد امر فرمود که بطرف شام و روم حرکت کنند و در عسکر اسلام اسامه را ریاست داده مقرر داشت که تمام لشکر اسلام از مدینه خارج شوند و در تحت لوای اسامه جمع شوند پس مسلمانان در خارج مدینه اردو زدند و کم کم مرض پیغمبر شدت نمود و ابوبکر رفت بمسجد تا در جای پیغمبر نماز گذارد و لیکن پیغمبر بمسجد رفت و ابوبکر بکنار شد پس پیغمبر نماز گذارد و خطبه خواند

پیغمبر چه فرمود — مرض پیغمبر چه وقت سخت شد

درس پنجاه و سوم - خطبه پیغمبر و وفات آنجناب

پس از حمد خدای فرمود ای گروه مسلمین من از میان شما میروم و دو چیز بزرگ میگذارم کتاب خدای و اهلبیت ایشانرا احترام کنید و وصیت مرا فراموش ننمائید و از منبر فرود آمد و بخانه رفت و مرض آنجناب شدید شد پس اصحاب دور آنجناب را گرفتند و رسول خدای فرمود دوات و قلم حاضر کنید تا بنویسم چیزیرا که بعد از من گمراه نشوید عمر گفت ویرا بحال خود گذارید که از شدت مرض سخن گوید کتاب خدا ما را کافی است از این بیان اختلاف پدید آمد پیغمبر فرمود برخیزید که بلند شدن صوت شما نزد من روا نباشد پس زوجات خود را خواست و پس از آن علی و فاطمه

خطبه پیغمبر را بیان کنید — اصحاب در حضور پیغمبر در مرض موت چه گفتند

و حسنین را بخواست و با علی وصیت خویش نمود و گفت قرض مرا بده و مرا بهمین جای دفن کن و اینعالم را در سن شصت و سه سالگی در صفر یازده هجری وداع نمود

درس پنجاه و چهارم

اخلاق رسول خدا ص

سر بزیر افکنده راه میرفت بگوشه چشم نگاه نمیکرد همیشه متفکر بود هیچکس را خوار نشمرد جز در احتیاج سخن نگفت سخن را فصیح ادا مینمود هرگز برای کار خویش متغیر نشد در صورت ظلم بر دیگران سخت غضبناک میگردید آواز خنده کمتر از وی شنیده شد مردم دانا را احترام میفرمود عیادت مریض میکرد با همه می نشست عیب کس نمیگفت

پیغمبر که را وصی نمود در چه سال و در چند سالگی وفات نمود اخلاق رسول خدا را بیان کنید

سرزنش نمیکرد از گذشته حکایت نمینمود همه را یکنوع احترام میفرمود بر خاک می نشست با غلامان غذا میخورد و لباس خود را وصله میزد رختخواب وی زبر بود خوردسال را ترحم میکرد غریب نواز بود بهمه کس سلام میکرد در امور مشورت مینمود صله ارحام میفرمود

درس پنجاه و پنجم

پارهٔ از معجزات آنجناب

از معجزات باقیه آنجناب قرآن است که با فصیح ترین بیان اصول توحید و اخلاق و سیاسات را آموده است که خردمندان اروپا بدان معترفند و نیز از معجزات آنجناب بیان مطالبی بود در آن زمان دانایان پی بکنه آن نبردند و بعد از

معجزات رسول خدا چیست

هزار و سیصد سال امروز عقلاء و دانشمندان اروپا بتوسط
آلات جدید الاختراع محیر العقول پی بکنه برخی از آن
مطالب برده اند از قبیل حرکت وضعی و انتقالی کواکب
و حرکت زمین و بودن حیوانات ذره بینی و کروب و با
در آب و هزاران مطالب دیگر که هر کس از علوم جدیده
مطلع و از فلسفه احکام با خبر باشد بخوبی تصدیق بآن
مطالب خواهد نمود والحمد لله اولاً و اخراً

کتبه العبد جمال الدین نخجی

١٣٤٦

در مطبعه علمی طبع گردید

تاریخ انبیاء اولوالعزم

یا مقدمه

تاریخ مختصر انبیاء

تالیف

جناب آقا شیخ محمد علی طهرانی

چاپ دهم

۱۳۴۶

مخصوص است بکتابخانه ادب

فهرست کتب دبستانی کتابخانه

(ادب)

شرعیات جامع الاحکام دوره	تألیف آقا شیخ محمد علی طهرانی	
تاریخ مقدس انبیاء	تألیف	"
لغت انجمن علمی		
منتخب بستان	تألیف	"
اخلاق اساسی عهد تکمیلیه	تألیف	"
جلد اول و دوم اخلاق اساسی	تألیف	"
زبان آموز فارسی		"
اخلاق مذهبی		"

از هر قبیل کتب کلاسیکی در اینکتابخانه

موجود است